

پیامدهای انقلاب اسلامی ایران بر نظام سیاسی کویت

حبیب اله سعیدی نیا^۱، زهرا نجفی^۲، دانیال آب یاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲

چکیده:

کویت، سرزمینی کوچک در کرانه‌های خلیج فارس می‌باشد که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود، همواره یکی از کنشگران مهم منطقه‌ی غرب آسیا و از جمله کشورهای اثرگذار بر روابط سه دولت اسلامی ایران، عربستان و عراق بوده است. در جریان انقلاب پنجاه و هفت، دولت کویت یکی از بازیگران تاثیر پذیر و تاثیر گذار بوده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش است که جوانب و میزان نقش آفرینی این شیخ‌تشین در فرآیند سقوط حکومت پهلوی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی چگونه بوده است؟ هدف اصلی این مقاله تبیین اثرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جامعه سیاسی کویت از زمان آغاز نهضت امام خمینی تا پایان جنگ هشت ساله می‌باشد. یافته‌ها و شواهد این پژوهش نشان می‌دهد که کویت به عنوان نقطه‌ی تلاقی سه ایدئولوژی تشیع، وهابیت و تسنن؛ رویکرد نسبتاً ملایمی در قبال مخالفان حکومت پهلوی داشته است بنا براین ملجا بسیاری از فعالین سیاسی ایرانی بوده و بستر مناسبی را برای اشاعه‌ی تفکر انقلابیون فراهم نموده است. با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و طرح مسأله‌ی کلیدی صدور انقلاب، مخالفین آل‌صباح و در رأس آن‌ها شیعیان کویت، تحرکات مبارزاتی خود را گسترش داده و متأثر از آموزه‌های انقلاب اسلامی، آشکارا به رویارویی با دولت کویت پرداختند که این امر موجب واکنش شدید حکومت آل‌صباح گردید. سرکوب جنبش‌های شیعی همانند قیام مسجد شعبان به دست نیروهای امنیتی کویت، سلب تابعیت شماری از مخالفین این شیخ‌تشین توسط دولت کویت و در پایان همراهی آل‌صباح با عراق در جنگ علیه ایران را باید در همین راستا تفسیر نمود.

واژگان اصلی: کویت، انقلاب اسلامی ایران، خلیج فارس، جنبش‌های شیعیان، امام خمینی

۱: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، (نویسنده مسئول) saedinia@pgu.ac.ir

۲: دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران

۳: دانشجوی تاریخ

مقدمه

مرگ کویت یا قرین سابق، از زمان امارت بنی خالد و ساکن شدن قبایل عتوبی تا کشف نفت در این شیخ‌نشین، از اهمیت تجاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبود و طی این دوران، بیشتر روابط حاکم میان کویت و ملل مجاور، محدود به مناسبات تجاری محلی و داد و ستدهای بازرگانی خرد بوده و از این رهگذر، روابطی مختصر میان شیوخ کویت و قبایل ساکن در جنوب ایران شکل گرفته است. نظر غالب این است که نخستین عامل رشد اقتصادی کویت و ارتقای آن از یک شیخ‌نشین کم‌اهمیت به یک مرکز تجاری مهم در منطقه خلیج فارس، فتح بصره توسط حکومت زندیه و وقوع بیماری واگیردار در بصره بوده است. علی‌رغم آن‌که بصره مدت زیادی در اختیار ایرانیان نبود و مجدداً زیرسلطه عثمانی درآمد و توانست رونق پیشین خود را بازیابد، اما کویت کم‌کم این فرصت را پیدا نمود تا خود را به عنوان بندرگاهی مهم در تجارت خلیج فارس تثبیت نماید و از همین رو به تدریج روابط بازرگانی خود را با قبایل و دولت‌های دور و نزدیک گسترش داد. بردباری دینی و آمیختگی نژادی که قرن‌هاست روال عادی سرزمین‌های حاشیه‌ی خلیج فارس می‌باشد از دیگر دلایل جذب بازرگانان در این منطقه می‌باشد. (جی. پاتر، ۱۳۹۳: ۱۳) یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری، «بنی‌کعب» ساکن در جنوب خوزستان بودند. روابط کویت و کعبیان در طول قرن نوزدهم میلادی چنان رشد یافت که در ابتدای سده‌ی بیستم، مبارک اول (شیخ وقت کویت) به منظور دفع خطر دریایی از «شیخ خزعل» که در آن زمان ریاست قبیله‌ی بنی‌کعب را بر عهده داشت درخواست کمک کرد. عصر حکومت شیخ مبارک به عنوان دوران اوج مناسبات بنی‌کعب و آل‌صباح می‌باشد. بریتانیا نیز شیخ خزعل را که مورد اعتماد هر دو طرف انگلیسی و کویتی بود، به عنوان واسطه‌ای برای تحکیم مناسبات بین خود و آل‌صباح انتخاب کرد (تثودور سترانک، ۱۳۸۵: ۴۷). با عملی شدن نقشه‌ی رضاخان در مورد خزعل و حذف تدریجی قدرت کعبیان در خوزستان (غنی، ۱۳۷۸: ۳۱۰)، روابط کویت و ایران وارد مرحله‌ی نوینی گشت. از این پس شیوخ آل‌صباح وارد ارتباط بدون واسطه با حکومت مرکزی ایران شدند. طی دوره حکومت پهلوی در ایران که مصادف با حکومت چهار امیر صباحی در کویت است، هر دو کشور، متمایل به

بلوک غرب محسوب شده و در اکثر مسائل منطقه‌ای و جهانی از یک تفاهم نسبی برخوردار بودند؛ چنانکه در سال ۱۹۶۰ میلادی، با همکاری مشترک ایران، کویت، عراق، عربستان و ونزوئلا «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» (اوپک) تأسیس شد (ذوقی، ۱۳۹۳: ۳۲۸). با استقلال کویت در سال ۱۹۶۱ میلادی، اداره‌ی روابط خارجی در این کشور تأسیس شد و در سال ۱۹۶۲ به وزارت خارجه تبدیل گردید. سفارت‌خانه‌ی ایران نیز در سال ۱۹۶۲ در پایتخت این کشور گشایش یافت و با ورود سفیر کویت به تهران، روابط دیپلماتیک دو کشور رسماً آغاز شد (فیلی رودباری، ۱۳۷۵: ۱۳۹). در دو دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به دلیل افزایش درآمدهای نفتی کویت، ایرانیان بسیاری برای اشتغال به کویت مهاجرت نمودند. کویت با توجه به جمعیتش، دارای بالاترین میزان ثروت و برترین درآمد سرانه در میان تمامی کشورهای جهان بود (وثوقی، ۱۳۹۰: ۵۵۲). همین حضور پررنگ ایرانیان در کویت، موجبات استمرار روابط دو همسایه را فراهم نمود و در طول دهه‌ی پایانی حکومت پهلوی، مراودات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با آرامشی نسبی همراه بود و کمتر چالشی در مناسبات دیپلماتیک دو کشور به وجود می‌آمد؛ تا جایی که این روابط حسنه، طی سال‌های آتی موجب آسان شدن فعالیت انقلابیون ایران در این شیخ‌نشین گشت. با این حال، وقوع انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، موجب متحول شدن روابط شیوخ منطقه‌ی خلیج فارس از جمله کویت با ایران بود؛ به ویژه اینکه، شکل‌گیری یک نظام شیعی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و طرح مسئله‌ی کلیدی صدور انقلاب، دولت‌های عربی منطقه را به سوی اتخاذ سیاست‌هایی نوین در قبال ایران سوق داد.

یکی از نخستین تحقیقات نزدیک به پژوهش حاضر، مقاله‌ای است تحت عنوان «نقش احزاب و گروه‌های شیعی در تحولات سیاسی کویت» (چلونگر و بندانی، ۱۳۹۲) می‌باشد. این مقاله از منابع محدودی استفاده نموده است، به خصوص در بخش‌های کلیدی و یا در مواردی که نویسنده به طور مستقیم در حال پاسخ دهی به پرسش اصلی مقاله خویش است. در بخش‌های دیگر نویسندگان منابعی ذکر می‌کنند که در خور ارجاع یک مقاله پژوهشی برای قسمت مهمی از یافته‌ها نمی‌باشد. نویسندگان در این مقاله ورود شیعیان به کویت را به علت صید مروارید در این منطقه ذکر کرده‌اند، در صورتی که صید مردارید شغلی فصلی بوده و نمی‌توان آغاز ورود شیعیان

را صید مروارید دانست درحالی که جریان‌های تشیع در امارت بنی خالد (حکومتی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس) به وضوح مشاهده شده است. به صورت کلی در این پژوهش از استنادهای مناسب در خصوص حضور شیعیان در این امیر نشین استفاده نشده است. از همه‌ی آن‌ها مهم‌تر این مقاله در خصوص تأثیر شیعیان کویت بر این شیخ‌نشین بیشتر به تأثیر آن‌ها در مجلس این کشور، جمعیت و نقششان پرداخته تا چگونگی فعالیت و تأثیر آن‌ها در مجلس. دومین مقاله که به لحاظ عنوان آن نزدیک‌ترین پژوهش به حساب می‌آید، تحت عنوان «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر فعالیت شیعیان کویت» (کیانی پور و همکاران، ۱۳۹۵) به چاپ رسیده است. بخش زیادی از این مقاله صرف توضیحات غیرضروری پیرامون مکتب‌های شیعی شده و بحث را از بدنه‌ی اصلی پژوهش جدا کرده است. بخش زیاد دیگری از مقاله نیز به روابط شیعیان با حاکمیت کویت پس از جنگ هشت ساله ایران و عراق پرداخته شده که با مسئله اصلی مقاله حاضر مغایرت دارد. این مقاله در خصوص پاسخ دهی به تأثیر انقلاب اسلامی بر شیعیان کویت توجه خود را بر جمعیت شیعیان کویت گذاشته و فاقد بحثی اساسی درباره‌ی تأثیر این واقعه بر کلیت دولت کویت است. مقاله دیگر تحت عنوان «مهاجران ایرانی در کویت و تأثیر آن‌ها بر روابط دو کشور» (عباسی و اکبری، ۱۳۹۸) می‌باشد، در این مقاله بیشتر از آنچه در باره‌ی دو کشور ایران و کویت و تأثیر مهاجرین ایرانی بر کشور کویت صحبت شود، بیشتر در باره‌ی ماهیت مهاجرت به تفصیل سخن رفته و تنها به صورت تیتروار و گزینشی به تأثیرات مهاجرات بر چند عامل که اکثر آن‌ها اقتصادی بوده‌اند سخن به میان آورده شده است. در این پژوهش نه تنها درباره‌ی تأثیرات متقابل مهاجرت بر مناسبات دو کشور صحبت نشده بلکه در باب انقلاب اسلامی ایران که مهم‌ترین متغیر در پژوهش ما بوده سخن چندان گیرا و مهمی بیان نشده است. به طور کلی در این مقاله با این که تأثیر مهاجرت ایرانی‌ها در کشور کویت را بررسی می‌کند اما متأسفانه از نتایج سیاسی این مهاجرت غافل مانده است. مهم‌ترین کتاب که به لحاظ محتوا، پیشینه پژوهش این تحقیق به حساب می‌آید اثری به زبان انگلیسی (Lori Plotkin Boghardt، ۲۰۰۶) است. با توجه به اینکه موضوع اصلی این کتاب جنگ عراق علیه کویت در سال ۱۹۹۰ می‌باشد، اما خوشبختانه به دلیل توالی حوادث پیش آمده نویسنده اطلاعات زیادی را در مورد انقلاب اسلامی در ایران، و پیدایش نظام جمهوری در این کشور

در اختیار خواننده قرار می‌دهد. اما متأسفانه باید به این نکته اشاره کرد که این کتاب علیرغم اشاره به مباحث مهم تاریخی در دوره‌ی مد نظر، تحلیل‌ها و تفسیرهایی به شدت علیه ایران و شرایط داخلی آن طی سال‌های اولیه‌ی انقلاب و شروع جنگ عراق علیه ایران را بیان کرده است و نتوانسته در این کتاب اصل بی‌طرفی را رعایت کند.

کویت؛ پناهگاه سیاسیون ایرانی در سال‌های پیش از انقلاب

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از برجسته‌ترین رویدادهای قرن بیستم، در زمان حساسی به وقوع پیوست و تمام منطقه‌ی غرب آسیا را تحت‌الشعاع خود قرار داد. استقرار نظام سیاسی نوین در ایران، هنگامی محقق شد که از استقلال اغلب شیخ‌نشین‌های منطقه‌ی خلیج‌فارس چند سالی می‌گذشت و دولت‌های عربی خاورمیانه بسیار نوپا محسوب می‌شدند، مدت چندانی نیز از خروج نیروهای نظامی بریتانیا از منطقه نگذشته بود. بنابراین شکل‌گیری یک حاکمیت جدید مبتنی بر تعالیم شیعی، کشورهای منطقه را که غالباً سنی بودند، به شدت نگران ساخت. در این میان حاکمان آل‌صباح که از ریشه‌های قومی مشترک و حتی اتحاد مذهبی با آل‌سعود برخوردار بودند، بیش از اغلب کشورهای منطقه خاطری آشفته یافتند؛ به ویژه آن‌که حاکمیت کویت به رغم سنی بودن اکثر مردمانش، برخلاف دیگر شیخ‌نشینان خلیج‌فارس از اقلیت شیعی نسبتاً نیرومندی برخوردار بود که درصد قابل توجه‌ای از جمعیت این شیخ‌نشین را تشکیل می‌دادند (جعفریان، ۱۳۷۱: ۴۸). کامیابی انقلابیون ایرانی در ساقط کردن یکی از مهم‌ترین دولت‌مردان آسیا و تشکیل یک نظام سیاسی مبتنی بر تعالیم دینی، نتایج متکثری داشت؛ از جمله این‌که، حکومت جدید ایران آرمان‌های خود را در قالب مفاهیم بدیعی به جهان عرضه نمود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مفهوم کلیدی «صدور انقلاب» بود (ر.ج. فرزندی اردکانی، ۱۳۸۶) که از جمله چالش‌برانگیزترین رویکردهای جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. به بیانی دیگر، حاکمیت نوین ایران که تا حد زیادی از ایدئولوژی‌های مبتنی بر ملی‌گرایی فاصله داشت، جهان‌نگری جدیدی را به دنیا عرضه کرد که یکی از مهم‌ترین مقاصد آن، آزادی عموم جوامع از حکومت‌های سکولار و رهایی تمامی ملل از سیطره‌ی ابرقدرت‌های جهانی بود. نفس مطرح کردن چنین مسئله‌ی بااهمیتی، بسیاری از حکومت‌های جهان را به جهت‌گیری و تقابل با نظام سیاسی نوین ایران واداشت و شیوخ

خلیج فارس که بیش از سایر کشورها از نفوذ اندیشه‌های انقلابی به سرزمین‌های تحت حاکمیتشان هراسان بودند، درصدد برآمدند تا با اتخاذ مواضع متحدانه در قبال وضعیت سیاسی جدید ایران، خود را از پیامدهای منفی آن‌ای که در پی داشت، مصون بدانند. بررسی کیفیت مواجهه‌ی آل‌صباح با جمهوری اسلامی، نیازمند مذاقه در تحولات پیش از انقلاب و رخدادهای اجتماعی منطقه‌ی خلیج فارس طی دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی می‌باشد. آن‌چه به عنوان مهم‌ترین نقش‌آفرینی کویت در وقایع منتج به انقلاب اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است؛ ممانعت آل‌صباح از ورود امام خمینی به کویت در جریان اخراج ایشان از عراق می‌باشد (فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۲۱)؛ اما بیان این نکته ضرورت دارد که واقعه‌ی مذکور علی‌رغم اهمیت شایانی که در پیشینه‌ی روابط دو کشور ایران و کویت دارد، صرفاً یکی از ده‌ها عامل پیونددهنده‌ی تاریخ انقلاب اسلامی و کویت است؛ چراکه گزارشات متعددی از حضور انقلابیون ایرانی و مخالفین حکومت پهلوی در کویت طی سال‌های پیش از انقلاب موجود می‌باشند که به وضوح حاکی از پیوند خوردن کویت به تحولات سیاسی-اجتماعی وقت ایران هستند. آن‌چه از مرادوات مبارزین انقلاب با کویت بیان شد، این پرسش را مطرح می‌سازد که مهم‌ترین عامل پیونددهنده‌ی انقلابیون ایرانی و اهالی کویت چه بوده است؟ یافتن پاسخی درخور برای سوال فوق، مستلزم تفحص در احوال شهروندان کویتی و ساختار اجتماعی این شیخ‌نشین خلیج فارس است.

بخش قابل توجه‌ای از جمعیت کویت را شیعیان این کشور تشکیل می‌دهند که به چندین گروه اعتقادی یا قومی تقسیم می‌شوند. به طور کلی شیعیان کویت، متشکل از سه شاخه‌ی اصلی می‌باشند: «حساوی‌ها»، «بحارنه» و «عجم‌ها». دو گروه اول یعنی حساوی‌ها و بحارنه، عرب هستند و ریشه‌ی ایشان به شرق جزیره العرب، بحرین و جنوب عراق می‌رسد. اما سومین گروه یعنی عجم‌ها که پُرجمعیت‌تر از دو شاخه‌ی نخست می‌باشند و از اواخر قرن نوزدهم به کویت مهاجرت کرده‌اند، دارای تبار ایرانی و به زبان فارسی سخن می‌گویند (المدریس، ۱۹۹۵: ۷). این گروه از موقعیت بسیار خوبی برخوردارند و اکثراً بازرگان هستند. عجم‌ها از همان ابتدای شکل‌گیری کویت، نقش مهمی در تحولات این شیخ‌نشین داشته‌اند (جیل، ۱۳۷۸: ۷). جدای از تفاوت‌های سه گروه اصلی، شیعیان کویت، جملگی برخوردار از ویژگی‌هایی اساسی هستند که

شناخت آن‌ها، راهگشای حل بسیاری از ابهامات پیرامون تحولات سیاسی-اجتماعی این امیرنشین می‌باشد. یکی از این ویژگی‌ها، نقش آفرینی پُرنرنگ شیعیان کویت در نظام حاکمیتی و سهم قابل ملاحظه‌ی ایشان در ساختار سیاسی (نسبت به پیروان مذهب تشیع در سایر کشورهای عربی منطقه) است. شیعیان در هیچکدام از شیخ-نشین‌های خلیج فارس مانند کویت، برخوردار از حقوق شهروندی و منتفع از امتیازات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیستند. برخی معتقدند که یکی از مهم‌ترین دلایل آزادی عمل نسبی ایشان این است که شیعیان کویت در بحران‌های مختلف از جمله حملات سایر قبایل به این شیخ-نشین (مانند نبردهای الرقه، الصریف و الجهرا) کمک‌های شایانی به حاکمان کویت رسانده‌اند (عبدالمحسن، ۲۰۰۵: ۴۳-۴۶). تفاوت موقعیت سیاسی شیعیان کویت و هم‌مذهبان‌شان در سایر شیخ-نشین‌های خلیج فارس زمانی روشن می‌گردد که با وضعیت بغرنج شیعیان بحرین (علی‌رغم در اختیار داشتن اکثریت جمعیت) مقایسه شود (فرنسوا، ۲۰۰۷: ۱۲۵). آنچه شیعیان کویت را از حقوقی همچون داشتن وزیر در کابینه (۲۰۱۶، Anastasia: ۱۴۵) و چندین نماینده در مجلس برخوردار کرده، نه تنها جمعیت قابل توجه ایشان، بلکه قدرت مالی آن‌ها بوده که حاکمیت آل صباح را به مسامحه با شیعیان و اعطای امتیازات اجتماعی به آنها وا داشته است.

باتوجه به موارد شرح داده شده، اصلی‌ترین عوامل در توجه سیاسیون ایرانی به کویت این‌گونه می‌توان تبیین کرد:

۱. نزدیکی جغرافیایی کویت به خاک ایران، موجبات رفت و آمد سهل و کم‌هزینه‌ی اتباع دو کشور به سرزمین‌های یکدیگر را فراهم نموده بود.
۲. وجود اقلیت نسبتاً نیرومند شیعیان در کویت (از جمله این خاندان‌ها می‌توان به خاندان پرنفوذ دشتی اشاره کرد)، باعث توجه شایان ایرانیان به اهالی این شیخ-نشین شده و ایشان را امیدوار به اثرگذاری فکری و سیاسی بر جامعه‌ی کویت می‌نمود.
۳. جغرافیای سیاسی کویت به ویژه قرار گرفتن آن در محل تلاقی سه گروه فکری یعنی شیعیان ایران، اهل سنت عراق و وهابیون عربستان، شیخ-نشین مزبور را برای پیروان تمامی مذاهب و جریان‌های فکری جهان اسلام، حائز اهمیتی شایان نموده بود و البته همین امر موجب می‌شد که

حکومت آل‌صباح، رویکردی ملایم‌تر^۳ در قبال اندیشه‌های دینی داشته باشد.

۴. کویت تا اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، میزان تبعیدیان و فراریان سیاسی جهان عرب بود و به آن‌ها آزادی ارزشمندی جهت نشر اعتقاداتشان می‌داد. یکی از نامدارترین این افراد «محمد مهدی شیرازی» بود که با اخراج از نجف در سال ۱۹۷۱، همراه خانواده‌اش راهی کویت گردید و حتی چندین مؤسسه‌ی مذهبی را نیز در این کشور دایر کرد (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

با توجه به آنچه ذکرش رفت، کویت از موقعیت ممتازی برای مبارزین اسلامی خصوصاً انقلابیون ایرانی برخوردار بود و از همین رو، فرصت مناسبی را برای ایشان فراهم می‌نمود که با مساعدت نیروهای شیعی مخالف حاکمیت آل‌صباح، هم به تحرکات مبارزاتی وسیعی علیه رژیم پهلوی دست زده و هم در صورت امکان، مشروعیت حکومت کویت را زیر سؤال برده و زمینه را برای ایجاد تغییرات سیاسی گسترده در امیرنشین مزبور مهیا نمایند.

تبیین جایگاه سید عباس حسینی مَه‌ری (۱۲۹۴-۱۳۶۶ ش) در کویت

تبعید آیت الله خمینی به جمهوری ترکیه و سپس اقامت طولانی‌مدت ایشان در عراق، نه تنها روند مبارزه را در داخل ایران متوقف نکرد، بلکه موجب بسط فعالیت‌های انقلابیون به بیرون از مرزهای ایران و گسترش حضور آن‌ها در کشورهای اسلامی منطقه شد. در این میان، یکی از روحانیون پیرو امام که در خارج از ایران به فعالیت‌های سیاسی مشغول بود، «سید عباس مَه‌ری» نام داشت. وی از جمله مجتهدین ایرانی حوزة‌ی نجف بود که در اواخر دوره‌ی حکومت پهلوی به کویت مهاجرت کرد و در آن‌جا به منظور نشر آموزه‌های دینی، فعالیت‌های گسترده‌ای را به انجام رساند. اقدامات مَه‌ری در این شیخ‌نشین از چنان وسعت و اهمیتی برخوردار بود که از دید مأمورین امنیتی حکومت پهلوی نیز دور نماند (بنگرید به سند پیوست شماره‌ی ۱). هنگامی که مَه‌ری در کویت ساکن و تحرکات تبلیغی و سیاسی وی آغاز گردید، کویت به تازگی استقلال یافته و هنوز فاقد تشکیلات امنیتی منسجم بود؛ از همین رو، مخالفین حکومت کویت از یک آزادی نسبی برخوردار بودند. افزون بر آن، جمعیت قابل ملاحظه‌ی شیعیان کویت، آل‌صباح را به اتخاذ سیاستی نسبتاً مسالمت‌آمیز در قبال اقلیت شیعی وامی‌داشت. همین شرایط، موقعیتی مناسب را در اختیار شیعیان بومی و هم‌چنین ایرانیان مهاجر به کویت قرار می‌داد تا با جدیت بیشتری تبلیغ اندیشه‌های

سیاسی امام خمینی را دنبال نمایند. با تبعید امام به ترکیه، سید عباس مَه‌ری به یکی از محورهای اصلی انقلاب در خارج از ایران تبدیل گردید؛ تا آن‌جا که کویت با حضور مَه‌ری، تبدیل به حلقه‌ی اتصال میان امام خمینی و پیروانش در حوزه‌های علمیه‌ی ایران از یک سو و شیعیان و مبارزین کشورهای عربی خلیج‌فارس از سوی دیگر شد. در دوران تبعید امام، نوارهای سخنرانی فعالان انقلابی ایران به نشانی سیدعباس مَه‌ری در کویت ارسال می‌گردید و از آن‌جا به دیگر کشورهای عربی انتقال می‌یافت (بنگرید به سند پیوست شماره‌ی ۲). همچنین کتاب‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی نیز با تلاش و نظارت مستقیم سید عباس مَه‌ری در کویت منتشر می‌شدند. جدای از اقدامات مَه‌ری، فعالیت دیگر انقلابیون ایرانی نیز کویت را کانون تحولات سیاسی-اجتماعی مهمی کرده بود؛ چنانکه در پی آشنایی شیعیان کویتی با تفکرات سیاسی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، کم‌کم زمینه‌ی مناسب برای مطالبه‌گری این اقلیت در مقابل حکومت آل‌صباح و گسترش تحرکات جنبش‌های شیعی فراهم شد. در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، گروهی از نخبگان کویتی که به رویکرد سیاسی امام خمینی اعتقاد داشتند، محفلی محرمانه با عنوان «جنبش اسلامی» را پایه‌گذاری نمودند که اندکی بعد، به «حزب اسلامی» تغییر نام داد. افزون بر آن، محمدمهدی شیرازی نیز به آموزش مذهبی جوانان و تبلیغ برای تکوین جامعه‌ی اسلامی در کویت می‌پرداخت و در راستای این هدف، جلسات زیادی را در خانه‌ی خویش تشکیل می‌داد. منزل وی تبدیل به محل اسکان بسیاری از یاران امام شده بود که برای اشاعه‌ی افکار انقلابی به کویت سفر کرده بودند. یکی از مهمترین این افراد، «سید محمدرضا سعیدی» نام داشت که به هنگام دستگیری و زندانی شدن امام خمینی در سال ۱۳۴۲ و وقوع قیام ۱۵ خرداد، برای تبلیغ در کویت سکونت داشت و نزد سیدعباس مَه‌ری به سر می‌برد (دوانی، ۱۳۶۰: ۳۱۰). از جمله فعالیت‌های روشنگرانه‌ی سعیدی و مَه‌ری آن بود که ایشان طی یک سخنرانی که به مناسبت این قیام در حسینیه‌ی «فحیحیل» برگزار شد، رژیم پهلوی را مورد انتقاد قرار دادند (فلاحی، ۱۳۸۹: ۳۱۰). با تبلیغات شیرازی در کویت، تعداد زیادی از جوانان کویتی تشویق شدند تا به انتشار آموزه‌های اسلامی در سراسر دنیا بپردازند. تحصیل شمار زیادی از جوانان کویتی در حوزه‌ی علمیه‌ی ای که خود وی در کویت تأسیس کرده بود، اعزام تعدادی از جوانان کویتی به قم و تهران و دعوت نمودن

از مبلغان شیعی حوزه‌های علمیه‌ی نجف، قم و مشهد برای تبلیغ در مناطق مختلف کویت و سایر کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس، از مهم‌ترین فعالیت‌های محمدمهدی شیرازی در این شیخ‌نشین بود (علامه مهری، ۱۳۷۶: ۲۰).

با این حال و علی‌رغم گستردگی فعالیت‌های سید عباس مهری و همچنین محمدمهدی شیرازی، امام طی دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، یاران و مریدان چندانی در میان علمای برجسته‌ی کویت نداشت و همین امر موجب می‌شد که مهری از نقش بی‌بدیلی در جامعه‌ی شیعی کویت برخوردار باشد. عمق روابط امام خمینی (ره) و سید عباس مهری و میزان اعتماد امام به این مبارز مشهور را می‌توان از ادبیات امام در نامه‌ی فهمید که پیش از پیروزی انقلاب، خطاب به مهری نوشته‌اند (بنگرید به سند پیوست شماره‌ی ۳). با حضور مهری در کویت، این امیرنشین عملاً به مرکز تبلیغ بزرگی برای فعالیت‌های انقلابی امام خمینی در سال‌های تبعید ایشان تبدیل شده بود. مهری نه تنها توانایی‌های خود، بلکه امکانات خاندان و اطرافیان خویش را نیز به طور گسترده‌ای در جهت تحقق آرمان‌های امام به خدمت گرفته بود. یکی از مهمترین اقدامات وی که کمک شایانی به انقلابیون ایرانی محسوب می‌شد، تلاش او در محافل کویتی به منظور جمع‌آوری کمک‌های مالی برای مبارزین بود. مهری از چنان جایگاه مستحکمی در میان شهروندان کویت برخوردار شده بود که سعی داشت تا امام را در این شیخ‌نشین ساکن نماید؛ لذا هنگامی که امام خمینی ناچار به خروج از عراق شد، وی دعوتنامه‌ای را برای امام فرستاد و بدین‌وسیله، ایشان را به اقامت در کویت ترغیب نمود (بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۶۸). اگرچه آل‌صباح به دلیل نگرانی از تأثیرگذاری مستقیم رهبر انقلاب بر کویت، مانع از ورود امام خمینی به این کشور شد؛ لیکن خاطره‌ی کمک‌های بی‌دریغ مهری به مبارزین و شخص امام طی حساس‌ترین مراحل مصاف با حکومت پهلوی، همواره در اذهان انقلابیون ایرانی و هم‌پیمانان آن‌ها در جنبش‌های شیعی کویت باقی ماند. در خاطرات «علی جنتی» گزارشاتی مربوط به برخی فعالیت‌های انقلابیون در کویت به ویژه فعالیت‌های سید عباس مهری دیده می‌شود (فخرزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

با تبعید آیت‌الله خمینی به عراق، زواری که از ایران، کویت و باقی کشورهای عربی برای زیارت اماکن مقدسه‌ی عراق می‌آمدند، به دیدار امام می‌شتافتند و از خط فکری ایشان اطلاعاتی کسب

می‌کردند (خلخالی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). همچنین عراق به علت فاصله‌ی جغرافیایی کم با کویت، موقعیت خوبی برای ارتباط‌گیری انقلابیون این شیخ‌نشین با امام خمینی داشت (شعاع‌حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). در همین دوره، اطلاعیه‌ها و نوارهای امام از طریق ایرانیان ساکن کویت به داخل ایران برده می‌شد. در واقع کویت پلی میان نیروهای انقلابی ایران و رهبرشان در عراق بود. عناصر طرفدار امام، موفق به نفوذ در مخابرات کویت شده و از این طریق، با مبارزان در دیگر کشورها ارتباط برقرار می‌کردند (محتشمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۲). فعالان انقلابی در کویت، حساب‌های بانکی زیادی داشتند و پول‌هایی که از سوی سایر افراد و کشورهای پشتیبان برای کمک به فعالیت‌های انقلابی ایشان فرستاده می‌شد، به این حساب‌ها در کویت واریز می‌گردید و یاران امام می‌توانستند که اقلام مورد نیاز خود همچون وسایل ارتباطی سمعی و بصری، دستگاه‌های چاپ و تکثیر و ... را خریداری نموده و به ایران بفرستند (فخرزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

بسیاری دیگر از مبلغین و یاران انقلاب نیز فعالیت‌های مبارزاتی درخور توجه‌ای در این شیخ‌نشین داشتند. یکی از مهمترین و شناخته‌شده‌ترین این افراد، «شهید محمد منتظری» بود. وی در سال ۱۳۴۷، به علت پخش اعلامیه و نوارهای صوتی سخنرانی‌های امام از سوی ساواک در تهران دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد و هنگامی که از زندان آزاد گردید، فعالیت‌های سیاسی‌اش را از سر گرفت و طی دوره‌ی جدید مبارزات خود، مجدداً به اتهام حمل اسلحه، تحت تعقیب ساواک بود؛ اما این بار موفق به فرار شد و به کشورهای حاشیه‌ی خلیج‌فارس از جمله کویت گریخت و باری دیگر به علت فعالیت‌های مبارزاتی‌اش دستگیر و زندانی شد (رجبی، ۱۳۷۸: ۵۸). مسافرت‌های پیاپی او به کویت و بحرین و آموزش افراد مستعد (چه از حیث نظامی و چه از لحاظ فکری) موجب شد که هم‌زمان ارزنده و آگاهی را بیابد و یا تربیت کند (واحد فرهنگی بنیاد شهید، ج ۱: ۸۲). شهید منتظری در جریان آموزش و تربیت مبارزین در کویت، امکانات مورد نیاز برای برقراری ارتباط با هسته‌های مبارزاتی داخل ایران را فراهم می‌آورد و نیروهای زیادی را جذب و پرورش داد (دعائی، ۱۳۸۸: ۲۷). همچنین «حجت‌الاسلام و المسلمین اسماعیل فردوسی‌پور» که از زمان شکل‌گیری نهضت امام در شهر مشهد به صف مبارزین پیوسته بود، بعدها به یکی از عناصر کلیدی انقلاب در کشورهای عربی منطقه‌ی خلیج‌فارس تبدیل گردید. او

خود از دوستان و همفکران شهید منتظری بود (شعاع حسینی؛ روح بخش، ۱۳۸۷، ۱۸۴). یکی دیگر از افراد مهمی که در ترویج انقلاب نقش درخور توجه‌ای داشت، «سید علی‌اکبر محتشمی‌پور» بوده است. او نیز مانند شهید محمد منتظری، فعالیت‌های شایانی را در جهت نشر آموزه‌های سیاسی اسلام به انجام رسانده و برای پیروزی نهضت اسلامی ایران، در کشورهای مختلف به ویژه کویت تحرکات زیادی داشته است؛ چنانکه خود وی در این باره تصریح می‌کند:

«من از اواخر سال ۱۳۵۱ ماه رمضان، محرم و صفر با بعضی از دوستان برای تبلیغات و فعالیت‌های سیاسی اسلام به کویت می‌رفتم... اصولاً کویت به عنوان یکی از ایستگاه‌های بسیار خوب مبارزین در خارج از کشور محسوب می‌شد و ما می‌توانستیم از راه‌های مختلف با ایران ارتباط برقرار کنیم.» (محتشمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

از دیگر افرادی که با دستور امام خمینی در کویت به فعالیت‌های سیاسی و ترویج اندیشه‌های انقلابی مشغول بودند، عبارت‌اند از: «علی‌اکبر کافی خراسانی، سید احمد امامی اصفهانی، علی دوانی، شیخ نعمت‌الله ادیبی، عباس صالحی، حسین تهرانی، سید عباس معصومی، سید مصطفی علوی، سید عبدالحسین مشکوه، سید جواد الیاسی، شیخ محمد نصرالهی، شیخ مرتضی ناطق و سید علی بمانی.»

باین وجود به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نه تنها ارتباط انقلابیون کویت و همفکرانشان در تهران قطع نگشت، بلکه به دلیل استقرار نظام جمهوری اسلامی و تبدیل شدن ایران به محیطی امن برای مبارزین کشورهای عربی، چندین تن از انقلابیون کویتی راهی ام‌القراء شیعه گشتند که سرآمد آن‌ها خاندان شیرازی بود. این خانواده پس از انقلاب اسلامی به ایران مهاجرت کردند و در شهر قم سکنی گزیدند (قزوینی حائری، ۱۳۹۷: ۲۰۶). امام خمینی نیز پس از استقرار آقای محمد مهری شیرازی در قم، به ملاقات وی رفتند و نامبرده نیز دیدار رهبر جمهوری اسلامی را پاسخ گفتند همچنین با پیروزی انقلاب اسلامی، سید عباس مهری نیز که در راه مبارزه با حکومت پهلوی خدمات بی‌شائبه‌ای را به انجام رسانده بود، به موقعیت ویژه‌ای نزد مقامات جمهوری اسلامی دست یافت؛ به طوری که نظام سیاسی جدید ایران، پاسخگوی بسیاری از خواسته‌های وی بود؛ از جمله آن‌که ایشان «دکتر علی شمس اردکانی» را برای نمایندگی ایران در کویت پیشنهاد دادند و با

موافقت مسئولین وقت وزارت امور خارجه، نامبرده به عنوان اولین سفیر جمهوری اسلامی در کویت منصوب شد. اگرچه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و فعالان انقلابی از سایر کشورها به ایران بازگشتند، لیکن حضور کوتاه‌مدت مبارزان ایرانی در کویت، تأثیر شگرفی بر این کشور و خصوصاً شیعیان آن داشت که عمق این اثرگذاری را می‌توان در فعالیت‌های روزافزون گروه‌های مخالف حاکمیت (که سرانجام منجر به تشکیل سازمان‌ها و جنبش‌های شیعی مخالف خط مشی حکومت آل‌صباح در کویت گردید) مشاهده نمود. فعالیت این گروه‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد، از نخستین ماه‌های روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی وارد مرحله‌ی جدیدی شد و خصوصاً پس از حمله‌ی عراق به ایران و پشتیبانی کویت از صدام حسین، شدت بیشتری یافت.

روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت

سرانجام پس از کشمکش‌های سیاسی، در فوریه‌ی ۱۹۷۹ میلادی انقلاب به پیروزی رسید و حاکمیت جدید، بدو در اختیار نیروهای لیبرال قرار گرفت که در رأس آن‌ها، «مهدی بازرگان» به عنوان ریاست دولت موقت حضور داشت. قدرت یافتن گروه‌های متمایل به غرب طی نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب در ایران، بسیاری از حکومت‌های جهان از جمله دولت‌های عربی منطقه‌ی خلیج‌فارس را امیدوار ساخته بود که حرارت انقلابیون کاهش یافته و یک نظام حاکمیتی کم‌خطر و سازش‌گر با غرب در ایران شکل بگیرد که ساختار سیاسی جهان را چندان متزلزل نگرداند؛ تا آنجا که کویت، یکی از اولین کشورهایی بود که نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت. سفر «شیخ صباح الاحمد» وزیر خارجه‌ی کویت در ژوئن ۱۹۷۹ به تهران نیز نخستین بازدید وزیر خارجه‌ی یکی از کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس از پایتخت جمهوری اسلامی بود (Marschall, 2003: 65)؛ لیکن رویکرد خاص لیبرال‌ها در قبال غرب و نارضایتی شمار کثیری از مبارزین انقلاب از رویه‌ی ایشان، اوضاع را در ایران دگرگون نمود؛ چنانکه دولت موقت، پیش از فرارسیدن سالگرد تأسیسش از هم پاشید و بدین وسیله، زمینه برای استقرار یک نظام سیاسی ملهم از آموزه‌های مذهب تشیع در ایران فراهم گردید. بدین ترتیب، شیوخ عرب حاشیه‌ی خلیج‌فارس مجدداً متوجه خطر بالقوه‌ی انقلاب اسلامی شدند و دولت کویت بیش از سایرین نگران قدرتگیری ایران بود؛ زیرا وجود اقلیت نیرومند شیعی در آن، یکی از چندین عاملی بود که

ساختار حکومتی آن را آسیب‌پذیرتر از اکثر کشورهای عربی منطقه می‌ساخت. پر واضح است که حاکمیت آل‌صباح در کویت، نه دارای ریشه‌های تاریخی محکمی مانند آل‌سعود در عربستان است و نه به مانند سلسله‌ی آل‌بوسعید عمان، از محبوبیت قابل توجه‌ای میان شهروندان خویش برخوردار می‌باشد. افزون بر آن، ذکر این نکته ضرورت دارد که نظام حکومتی کویت، فاقد مؤلفه‌های مشروعیت‌بخش مانند ساز و کار بیعت در عربستان است. همچنین اختلافات ارضی و مناقشات مرزی این شیخ‌نشین با حکومت سعودی و ادعاهای گاه و بی‌گاه عراق درباره‌ی مالکیت بر کویت، همواره موقعیت سیاسی آل‌صباح را متزلزل نموده است. اگر به تمامی موارد فوق، خدشه‌دار شدن مشروعیت این خاندان طی سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب در ایران نیز اضافه شود، عمق شکنندگی قدرت آل‌صباح در آن برهه حساس به خوبی فهمیده می‌شود. نخستین و مهم‌ترین واقعه‌ای که به مشروعیت آل‌صباح آسیب وارد ساخت، انحلال مجلس و تعلیق قانون اساسی کویت در سال ۱۹۷۶ میلادی با صدور فرمان امیر وقت (صبح السالم الصباح) بود. آنچه موجب اتخاذ چنین تصمیمی از جانب امیر کویت شد، انتقادات صریح و تند بعضی از اعضای مجلس علیه شخص سالم الصباح و خاندانش درباره‌ی اموری همچون قانون مطبوعات، توافقات نفتی و... بود (جیل، ۱۳۷۸: ۱۴۵). همچنین مجلس کویت به صورت روزافزون با گروه‌های مخالف حکومت در خارج از کشور ارتباط پیدا کرده بود. در کنار انحلال مجلس، رخدادهای سیاسی-اجتماعی دیگری نیز در کویت به وقوع پیوست که بر شدت نگرانی آل‌صباح از انقلاب اسلامی ایران افزود. یکی از بااهمیت‌ترین این رویدادها، گسترش فعالیت‌های سیاسی مخالفین دولت‌های عربی (از جمله حکومت صباحی) بر اثر انعقاد توافقتنامه‌ی «کمپ دیوید» میان مصر، اسرائیل و آمریکا بود. به علاوه، اعتصاب دوهزار کارگر فصلی هندی در تابستان سال ۱۹۷۹، که منجر به شکل‌گیری شورش ایشان و وارد شدن خسارت به اموال عمومی گردید، بر مشکلات داخلی کشور افزود. ناگفته نماند که یکی از چالش‌برانگیزترین اقدامات حکومت کویت که به اعتبار سیاسی آن خدشه وارد ساخت، اصلاح قانون انتشارات از سوی صباح السالم الصباح بود که منجر به سانسور شدید مطبوعات شد و به موجب آن، مجلات و روزنامه‌های مشهور و معتبر کشور که از حکومت انتقاد می‌کردند، به مدت پنج سال توقیف گردیدند سپس محدودیت‌هایی نیز برای انجمن‌های

فرهنگی- اجتماعی ایجاد شد. یکی از نخستین نتایج اقدامات فوق این بود که گروه‌های متقد حاکمیت، بر شدت مخالفت خود با آل‌صباح افزودند و بسیاری از اعمال مستبدانه‌ی حکومت را محکوم کردند؛ از جمله: انحلال مجلس، محدودیت مطبوعات، بازداشت رئیس فدراسیون اتحادیه‌های صنفی و دیگر اعضای این تشکل به جرم انتشار اعلامیه علیه محدودیت مطبوعات، عوض شدن اعضای انجمن معلمان، توقیف نشریه‌ی اتحادیه‌ی دانشجویی، منحل شدن انجمن‌های حقوقدانان و روزنامه‌نویسان و برکناری گروهی از سردبیران؛ بدین ترتیب، اعتراضات مخالفین آل‌صباح بالا گرفت. از همین رو، حاکمان کویت در شمار نگرانترین امرای منطقه نسبت به خیزش‌های مردمی ایران و مدام در تلاش برای دفع خطرات احتمالی از خود بودند تا مبادا به سرنوشت حکومت پهلوی دچار شوند (plotkin boghar, ۲۰۰۶: ۳۰). تلاشی که خیلی زود و تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان را به سوی یک بازی سیاسی- نظامی خطرناک سوق داد و آل‌صباح را بر آن داشت تا به وسیله‌ی برقراری ارتباط مستحکم با رژیم بعثی عراق، امیدوار باشد که به هر شکل ممکن مانع از اثرگذاری ایران بر مسلمانان سایر کشورها به ویژه شهروندان کویتی شود.

جنبش مسجد شعبان؛ تجلی اراده‌ی اسلامگرایان کویتی برای اصلاح سیاسی کشور پیروزی انقلاب اسلامی، روحیه‌ی مبارزاتی را میان جوانان کشورهای عربی به ویژه کویت تقویت بخشید. هنوز شش ماه از پیروزی انقلاب سپری نشده بود که «احمد بن عباس مَهْری»، سلسله جلسات گسترده‌ای را در یکی از مساجد منطقه‌ی شرقی شهر کویت که این ناحیه در طول تاریخ کویت، همواره به عنوان مرکز تجمع شیعیان شناخته می‌شده است، به نام «مسجد شعبان» برگزار نمود (المدریس، ۱۹۹۵: ۲۴). تداوم برپایی این جلسات و حضور چشمگیر شیعیان کویتی در مسجد شعبان، شکل‌گیری جنبشی را موجب شد که دارای اهمیت شایانی در تاریخ کویت می‌باشد. یکی از مهمترین شاخصه‌های این جنبش آن بود که برای نخستین بار، رهبران دینی جامعه‌ی شیعی کویت با همراهی توده‌های مردمی، تحرکی اجتماعی را برای کسب حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی آغاز نمودند؛ جنبشی که تا سال‌ها پس از وقوع خود، آثاری عمیق بر مناسبات میان شهروندان و حاکمین کویت به جای گذاشت. بنا بر آنچه پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، جنبش

مسجد شعبان از سلسله جلساتی آغاز شد که به صورت هفتگی و طی هر شب یکشنبه در این محل عبادی به ریاست احمد بن عباس مَهْری برگزار می‌گردید. در ابتدا مسولین کویتی بر این باور بودند که جلسات مزبور، کارکردی صرفاً مذهبی داشته و محدود به حضور شماری اندک از شیعیان کشور است. این در حالی بود که جریان شیعی متمایل به انقلاب اسلامی ایران، نظری کاملاً متفاوت داشته و بر این عقیده بود که تجمعات هفتگی در مسجد شعبان، فرصتی برای طرح مسأله‌ی حقوق تضییع‌شده‌ی شیعیان و پیگیری مطالبات سیاسی مردم کویت است؛ به ویژه ایجاد تغییر در وضعیت غیر دموکراتیک نظام حاکمیتی این شیخ‌نشین که خواسته‌ی عموم اهالی کویت بود. این حقیقت، غیر قابل انکار است که مطالبات و شعارهای مشارکت‌کنندگان در جنبش مسجد شعبان، کاملاً ملی بود و خواسته‌های عموم گروه‌های سیاسی متقدم، مذاهب گوناگون و فرقه‌های قومی و نژادی متفاوت کویت را دربرمی‌گرفت. رهبران جنبش نیز بر این باور بودند که این حرکت سیاسی-اجتماعی بایستی صدای همه‌ی جامعه‌ی کویت باشد و تا برخورداری تمامی اهالی این کشور از حق تعیین سرنوشت، برقراری مساوات میان عموم شهروندان این کشور و مشارکت تمامی ایشان در ساختار حاکمیت استمرار یابد (خالدی، ۱۹۹۹: ۱۱۶). مهمترین تفاوت جنبش شعبان با دیگر تحركات شیعیان کویت، در عمومی بودن مطالبات سیاسی آن نهفته بود و تا پیش از این، عمده‌ی گردهمایی‌های شیعیان و دادخواست‌های ارائه شده‌ی ایشان به حکومت، صرفاً برای اموری همچون برقراری مساوات میان شیعه و سنی، احداث مساجد شیعی و اشتغال این اقلیت در مناصب مهم دولتی بود. اما جنبش مسجد شعبان با ایجاد یک وفاق بی‌سابقه میان شیعه و سنی، تحقق مطالباتی ملی را هدف قرار داد که از جمله مهمترین آن‌ها، گسترش آزادی‌های عمومی و ایجاد فضای باز در مطبوعات بود؛ یعنی پایان محدودیت‌هایی که از سال ۱۹۷۶ میلادی وضع شده و جامعه‌ی کویت را در یک فضای نسبتاً بسته‌ی سیاسی قرار داده بودند. پس از آن‌که تلاش حکومت کویت برای متوقف نمودن مسالمت‌آمیز جنبش مذکور با شکست مواجه شد، روش‌های قهرآمیز و اقدامات امنیتی در دستور کار آل‌صبحاح قرار گرفت. در همین راستا، احمد بن عباس مَهْری که اصلی‌ترین سازمان‌دهنده‌ی جنبش بود، دستگیر شد. اتهام وی نقض قانون «تجمعات عامه» بود که به موجب آن، گردهمایی بیش از بیست نفر ممنوع شده بود. با این حال و به رغم محبوس

شدن یکی از کلیدی‌ترین عناصر مسجد شعبان، جنبش به حرکت فعالانه‌ی خود ادامه داد و سلسله جلسات مسجد به سرپرستی «عدنان عبدالصمد» که از اعضای مجلس الامه بود، پی گرفته شد. یکی از مهم‌ترین اقدامات عبدالصمد، انتقاد وی از مطبوعات وابسته به حاکمیت بود که سعی داشتند تا تجمعات مسجد شعبان را به عنوان گردهمایی‌های قبیله‌ای و مذهبی معرفی کنند و مطالبات جنبش را صرفاً خواسته‌های شیعیان نشان دهند. افزون بر عبدالصمد، «دکتر محمد نصیر» (وکیل معاون اسبق وزارت نفت) نیز نشریات دولتی را به در پیش گرفتن رویکردی فریبکارانه متهم کرد و خواستار برقراری آزادی‌های سیاسی بیشتر و افتتاح مجدد مجلس الامه شد. اما اندکی پس از دستگیری احمد بن عباس مَهْری، بیانیه‌ای از سوی امام خمینی صادر و توسط رادیوی جمهوری اسلامی ایران قرائت گردید که در آن، از سید عباس مَهْری خواسته شده بود تا نماز جمعه را در کویت اقامه دارد. این پیام، نخستین فرمان امام مبنی بر برپایی نماز جمعه در خارج از مرزهای ایران بود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۶۹). همچنین رهبر جمهوری اسلامی از ملت کویت برای شرکت در نماز جمعه دعوت به عمل آورد؛ امری که موجب نگرانی شدید حکومت کویت از شکل‌گیری تجمعات گسترده‌ی مردمی گردید. بنابراین مسئولین این شیخ‌نشین اقدام به ضبط شناسنامه‌ی کویتی سیدعباس مَهْری کرده و تمامی خاندان او را که شامل ۱۸ نفر بودند، به ایران تبعید نمودند (حشمت‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۴). همچنین سه تن دیگر از اعضای اصلی جنبش مسجد شعبان را نیز به اتهام تخلفات سیاسی، گذرنامه‌های کویتی ایشان را باطل نمودند. با وجود سرکوبگری نیروهای امنیتی کویت، گروه‌های مبارز این کشور به اعتراضات خود علیه دولت ادامه داده و جنبش را به پیش می‌بردند. در همین راستا، جریان انقلابی شیعی بر آن شد تا در روز جمعه ۳۰ نوامبر ۱۹۷۹ م / ۹ آذر ۱۳۵۸ که مصادف با عاشورای حسینی نیز بود، یک راهپیمایی گسترده را برگزار و مطالبات عمومی مردم کویت را به شکل علنی مطرح نماید (عسکری‌پور، ۱۳۹۲: ۱۲۳). تظاهرکنندگان، حرکتشان را از حسینیه‌ها آغاز کرده و بنا داشتند که خود را به سفارت آمریکا برسانند. در مسیر راهپیمایی، شعارهایی علیه ایالات متحده و در تقبیح سیاست‌های خصمانه‌ی این کشور بر ضد جمهوری اسلامی ایران سر داده شد که این عمل، به وضوح حاکی از اتحاد و همدلی تظاهرکنندگان با همسایگان ایرانی بود. در نهایت این تجمع به تقابل راهپیمایان با مأمورین امنیتی کویت انجامید و به

خسونت کشیده شد. سرکوب جنبش مسجد شعبان و برخوردهای قهرآمیز حکومت کویت، نه تنها آتش خشم مخالفین دولت را خاموش نکرد، بلکه بر اتحاد و انسجام جریان اسلامگرا و همسویی معترضین با انقلاب اسلامی افزود؛ چنانکه شیعیان کویتی به عنوان طلایه‌داران جریان‌های متقد حکومت، با حمایت گسترده از نمایندگان اسلامگرا در انتخابات پارلمانی، فصلی نو را در تاریخ سیاسی - اجتماعی این شیخ‌نشین کوچک اما استراتژیک خلیج فارس آغاز نمودند که این مهم، بیش از هر امری، ملهم و متأثر از آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران بود. در حقیقت، جنبش مسجد شعبان نقطه‌ی عطف بزرگی در تحركات و خیزش‌های اعتراضی مردم کویت طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی بود که همگی آنها، درصدد اعاده‌ی حاکمیت قانون اساسی و گسترش آزادی‌های مدنی و سیاسی بودند. جنبش مسجد شعبان، تابوی تقابل مجدانه با حکومت کویت را شکست و افراد دخیل در آن، الهام‌بخش بسیاری از مبارزین در کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس گردیدند. در این میان، سید عباس مَهْری که به همراه خانواده و یارانش مجبور به ترک کویت شد، مبدل به نماد مظلومیت اقلیت شیعی گردید و از چنان اعتباری در میان مخالفین حکومت این شیخ‌نشین برخوردار شد که بسیاری از اسلامگرایان کویتی و عناصر فعال در جنبش‌های شیعی این کشور، او را الگوی خود دانسته و سعی داشتند که از منظر فکری و عملی، به وی نزدیک شده و راه او را با قوت ادامه دهند. از نخستین نتایج جنبش مسجدشعبان و سرکوب معترضین، پیروزی قاطع اسلامگرایان در انتخابات پارلمان کویت بود؛ به طوری که اکثر کرسی‌های مجلس این کشور در اختیار آنها قرار گرفت. خصوصاً موفقیت ایشان در حوزه‌های انتخاباتی یک، پنج و سیزده چشمگیرتر بود. آن دسته از نامزدانی که رویکرد محافظه‌کارانه‌تری داشتند، موفقیتی در انتخابات به دست نیاوردند و این امر موجب بیم شدید حکومت کویت از آینده‌ی خود شد؛ نگرانی عمیقی که آل‌صباح را به سوی اتخاذ رویه‌ای جدید در تقابل با اسلامگرایان و جریان انقلابی این کشور سوق داد (خالدی، ۱۹۹۹: ۱۲۵).

حزب‌الله کویت؛ تجسم تأثیرگذاری سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی بر جنبش‌های شیعیان کویت

یکی از مهم‌ترین گروه‌های مردم‌نهاد شیعی در کویت که با حمایت ایران تکوین یافت و به

تدریج فعالیت‌های خود را گسترش داد، «حزب‌الله کویت» بود. این تشکیلات، در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی و همزمان با برافروخته شدن آتش جنگ میان ایران و عراق شکل گرفت (ای فولر؛ فرانکه، ۱۳۸۴: ۳۲۳). مؤسسين این حزب، گروهی از شیعیان کویتی بودند که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم تحصیل نموده و شدیداً متأثر از آموزه‌های انقلابی امام خمینی بودند. این حزب، خواستار برگزاری همه‌پرسی عمومی بود تا مردم کویت قادر باشند که نظام حکومتی خودشان را انتخاب کنند. اعضای این تشکل سیاسی خواهان تأسیس نظام جمهوری همانند آنچه در ایران اتفاق افتاد بودند (العفانی، ۲۰۰۷: ۴۲). اغلب اعضای حزب مزبور با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ارتباط بودند و این نهاد نظامی، آموزش‌های لازم را به کادر حزب‌الله کویت ارائه می‌نمود. گفتنی است که اصلی‌ترین رسانه‌ی این حزب، مجله‌ی «النصر» بود که از طریق مرکز اطلاعات اسلامی کویت (واقع در تهران)، به نشر ایده‌ها و معرفی اهداف حزب‌الله کویت می‌پرداخت (المدریس، ۲۰۰۴: ۱۰۸). حزب‌الله کویت در طول سال‌های فعالیتش، اسامی و عناوین مختلفی را برای خود به کار می‌گرفت؛ از جمله: «پیش‌تازان تغییر رژیم در کویت»، «صدای کویت آزاد»، «سازمان جهاد»، «سازمان جهاد اسلامی» و همچنین «نیروهای سازمان انقلابی در کویت».

گفته می‌شود که این حزب، ضربات شدیدی به سازمان امنیت ملی کویت وارد ساخته است؛ چنانکه بسیاری از بمب‌گذاری‌های انجام شده طی دهه‌ی هشتاد میلادی در کویت را به این حزب نسبت داده‌اند که تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. بنا بر گزارش مقامات کویتی، این حزب در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۸۵، در بمب‌گذاری دو کافه‌ی معروف پایتخت نقش داشته است (العفانی، ۲۰۰۷: ۴۴).

۲. در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۸۶، نیروهای امنیتی کویت اعلام کردند که تلاش گروهی ۱۲ نفره برای ربودن هواپیمای خطوط کویت ایر با شماره‌ی ۷۹۷ به مقصدی نامعلوم در شرق آسیا را خنثی کرده‌اند.

سازمان انقلابی محمد رسول‌الله در کویت

با شروع مقدمات برگزاری پنجمین اجلاس سران اسلامی در کویت طی ژانویه‌ی ۱۹۸۷م تأسیس شد (الحسن، ۲۰۱۸: ۳۲۹). دولت کویت با هدف متوقف ساختن جنگ میان ایران و عراق، بر آن شد

تا این کنفرانس را برگزار و در جهت دستیابی به موضع واحد اسلامی پیرامون این منازعه تلاش کند. سازمان انقلابی محمد رسول الله، یکی از گروه‌های مسلح شیعی در کویت بود که مخالفت سرسختانه با حاکمیت کویت و خصوصاً مواضع این کشور علیه ایران در جنگ با عراق را سرلوحه‌ی خود قرار داده بود. این تشکل با صدور بیانیه‌ی ۳۱، مسئولیت تمامی حملات مسلحانه در کویت طی روز برگزاری اجلاس سران اسلامی را پذیرفت. همچنین اعضای این گروه شیعی تهدید کردند که هر فردی را که در این اجلاس شرکت نماید، ترور خواهند کرد. این سازمان سرانجام ناپدید گشت و دیگر هیچ فعالیتی از آن دیده نشد (المدریس، ۲۰۰۶).

چالش‌های موجود در مناسبات ایران و کویت طی دهه‌ی ۱۹۸۰

افول قدرت جریانات لیبرال در ایران طی ماه‌های نخست پس از انقلاب، زمینه‌ساز تقابل جدیدی میان نظام حکومتی نوپای ایران از یک سو و دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سوی دیگر شد. آنچه بیش از هر عامل دیگری، موجب شکل‌گیری دسته‌بندی‌های سیاسی نوین در حوزه‌ی خلیج فارس گردید، تفاوت نگرش ایران و شیخ‌نشین‌های این منطقه نسبت به غرب بود؛ یعنی همان عاملی که موجبات کنار رفتن نیروهای سکولار از صحنه‌ی سیاسی ایران را فراهم کرد و شرایط لازم را برای افزایش قدرت نیروهای اسلامگرا مهیا نمود؛ مهمترین مسأله‌ای که منجر به شکل‌گیری اصطحکاک میان جریانات سیاسی مختلف ایران، تضعیف و نهایتاً حذف گروه‌های لیبرال از گردونه‌ی قدرت در این کشور شد، کنش متقابل بین ایران و آمریکا طی اولین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. به راستی، اگر سازش‌گری دولت موقت در مقابل ایالات متحده و مسامحه‌ی لیبرال‌ها در برابر اقدامات تحریک‌آمیز آمریکا (همچون توقف اجرای قراردادهای فی‌مابین دو کشور)، صرفاً موجب بی‌اعتمادی و یأس جریان‌های مذهبی نسبت به شخص بازرگان و تیم دیپلماتیک وی می‌شد، موضع منفعلانه‌ی نامبردگان در قبال اعطای اقامت به محمدرضا پهلوی و حمایت از جدایی‌طلب‌ها و اپوزوسیون مسلح نظام جمهوری اسلامی توسط آمریکا، دیگر آتش خشم انقلابیون را نسبت به لیبرال‌ها برمی‌انگیخت. در این میان، بازرگان بنا بر دلایلی، تصمیم به استعفا گرفت. بایستی به این نکته توجه نمود که مسأله‌ای حساس و فوق‌العاده بااهمیت که به عنوان اصلی‌ترین عامل سقوط دولت موقت شناخته می‌شود و آن، تسخیر سفارت

آمریکا در تهران به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ خورشیدی است. ورود دانشجویان پیرو خط امام به دفتر نمایندگی سیاسی ایالات متحده در ایران، نه تنها آرایش سیاسی داخل کشور را تغییر داد، بلکه موجب آغاز مرحله‌ی جدیدی از رویارویی مردمان کشورهای در حال توسعه با ابرقدرت‌های غربی شد. اکنون دیگر مصونیت دیپلمات‌های دولت صاحب حق و تو در معرض خطر قرار گرفته و قبح درگیری مستقیم با ایشان از میان رفته بود. واقعه‌ی مزبور به نوبه‌ی خود، این نگرانی جدید را برای حامیان غرب در اقصی نقاط جهان به وجود آورد که مبدا اتفاقی شبیه به آنچه در تهران رخ داد، در پایتخت‌های ایشان نیز به وقوع پیوندد و صد البته شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که از ارتباطی مستحکم و خلل‌ناپذیر با بلوک غرب برخوردار بودند، بیش از باقی کشورهای غربگرا بیمناک از پیش آمدن رخدادهای این‌چنینی بودند. جالب آنکه، اتفاقی که شیوخ منطقه از وقوع آن بیم داشتند، خیلی زود به حقیقت پیوست و نخست هم گریبان کویت را گرفت؛ چراکه تظاهراتی اعتراض‌آمیز در مقابل سفارت ایالات متحده در کویت انجام شد که با دخالت مأموران امنیتی مواجه و به یک رویارویی خشن میان معترضین به سیاستهای زیاده‌خواهانه‌ی آمریکا از یک سو و وابستگان به نظام آل‌صباح از سوی دیگر بدل گشت؛ واقعه‌ای که از جمله نخستین پیامدهای رویکرد صدور انقلاب به حساب می‌آمد و می‌توان از آن به عنوان یکی از اولین چالش‌های موجود در روابط ایران و کویت طی سال‌های پس از انقلاب یاد نمود. به دنبال سقوط حکومت پهلوی، آل‌صباح نگرانی شدیدی نسبت به شیعیان خود پیدا کرده و ایشان را در قامت متحدان احتمالی جمهوری اسلامی و اجراکنندگان سیاست‌های ایران در کویت می‌دید و هر خیزش مردمی را که در ضدیت با خط مشی کلی نظام حکومتی کویت شکل می‌گرفت، ملهم و متأثر از آموزه‌های تبلیغی جمهوری اسلامی می‌دانست و آن را خطری برای بقای سلطنت خود می‌دید؛ بقایی که بیش از هر عامل دیگری، در گروی حفظ مناسبات حسنه با غرب و به ویژه ایالات متحده بود. با این وجود، سقوط حکومت پهلوی و توفیق اسلامگرایان شیعی در ایران، تأثیری شگرف بر جامعه‌ی کویت به جای گذاشت. ایرانیان مقیم کویت از پیروزی انقلاب اسلامی استقبال بی‌نظیری کردند و برای حمایت از هم‌وطنان خود، به خیابان‌ها آمدند و شادی خویش را با یکدیگر سهیم شدند. همچنین ساکنان شیعی‌مذهب کویت به ایران سفر کردند تا شخصاً به دیدار امام خمینی بروند و به وی

تبریک بگویند. در هنگام بازگشت آن‌ها به وطنشان طی فوریه‌ی ۱۹۷۹م، بازرگانان ایرانی در کویت دست به اعتصاب عمومی زدند و مشاغل خود را تعطیل کردند) Plotkinboghar, ۲۰۰۶: ۲۸). طی مارس همین سال، ده‌هزار ایرانی مقیم کویت در سفارت کشورشان به پای صندوق رأی آمدند و نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کردند. در همان روز، درگیری خشنی میان ایشان و پلیس کویت رخ داد که منجر به جراحت چندین نفر شد. علاوه بر این، تدریجاً رخدادهایی در جهان اسلام به وقوع پیوستند که بر خصومت دولت کویت نسبت به انقلاب اسلامی افزودند؛ از جمله شروع واقعه‌ی مسجدالحرام (قزوینی-حائری، ۱۳۹۴: ۱۶۳) در نوامبر ۱۹۷۹ و نیز ادعای حکومت بحرین مبنی بر توطئه‌ی شیعیان برای انجام کودتایی در این کشور به سال ۱۹۸۱ که در افزایش نگرانی دولت کویت از جمهوری اسلامی مؤثر بود (Bahgat: Ehteshami, ۲۰۱۶: ۶۹). پیش از این و هنگامی که دوازده روز از تسخیر سفارت ایالات متحده در ایران می‌گذشت (شانزدهم نوامبر ۱۹۷۹ میلادی)، چند صد نفر ایرانی جلوی سفارت جمهوری اسلامی در کویت جمع شدند تا از ادامه‌ی بازداشت گروگان‌های آمریکایی در تهران و تداوم حضور دانشجویان در سفارت ایالات متحده حمایت کنند. تظاهرکنندگان، پرچم آمریکا و عروسک کارتر را سوزاندند. بیست و پنج نفر از آن‌ها که ایرانی‌الاصل بودند، توسط کویت دستگیر و به زندان محکوم شدند (منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۸۷). دو هفته بعد مصادف با عاشورای حسینی، تظاهرات بزرگتری در نزدیکی سفارت آمریکا در کویت برگزار شد. معترضین تلاش کردند تا وارد سفارت شوند اما نیروهای امنیتی جمعیت را متفرق کردند. در نخستین سال‌روز بازگشت امام خمینی به ایران و همزمان با برگزاری اولین مراسم بزرگداشت دهه‌ی فجر، اجتماع عده‌ای که در مناطق شیعه نشین کویت، گرد هم آمده بودند، به یک تجمع اعتراض‌آمیز تبدیل شد (Lea, ۲۰۰۱: ۲۰۳) برخی منابع ضد ایرانی مدعی شده‌اند که تظاهرکنندگان در حالی که تصویر امام را در دست داشته‌اند، به دو بانک خسارت وارد کرده و پنجاه اتومبیل و اتوبوس را به آتش کشیده‌اند. پلیس کویت، بار دیگر اقدام به مداخله کرد و در نتیجه‌ی این درگیری‌ها، چهار تن کشته شدند. شروع جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۰ میلادی و حمایت همه‌جانبه‌ی کویت از عراق، جدی‌ترین تنش‌ها را میان جامعه‌ی شیعی و حکومت این شیخ‌نشین پدید آورد. سه سال پس از آغاز جنگ به تاریخ دوازدهم دسامبر ۱۹۸۳، چندین

انفجار در کویت رخ داد؛ از جمله در نزدیکی سفارت‌خانه‌های آمریکا و فرانسه، برج دیده‌بانی فرودگاه کویت، یک مجتمع آمریکایی و وزارت آب و برق این شیخ‌نشین. همچنین در سال ۱۹۸۵، امیر وقت کویت (شیخ جابر الصباح) هدف یک سوء قصد قرار گرفت (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۱). حکومت کویت با متهم کردن جنبش‌های شیعی به دخالت داشتن در این حوادث، دست به اقدامات قهرآمیزی همچون بازداشت، اخراج و محکومیت شهروندان کوییتی و حتی اتباع دیگر کشورها زد. در پی این برخوردهای خشن حکومت، بسیاری از شیعیانی که در صنعت نفت کویت کار می‌کردند، شغل خود را از دست دادند و اعمال مراقبت آل‌صباح بر تمامی جامعه‌ی شیعی این کشور افزایش یافت.

در حقیقت، آنچه شیوخ عرب خلیج‌فارس از جمله آل‌صباح را به اتحاد با صدام حسین کشاند، بیم و امید توأمانی بود که نسبت به رئیس‌جمهور بعثی عراق داشتند. بیم ایشان از آن جهت بود که با قدرتگیری دیکتاتور سرسختی همچون صدام در نزدیکی شیخ‌نشینان خلیج‌فارس، عراق مبدل به یک دشمن داخلی برای جهان عرب شده و درصدد توسعه‌طلبی‌های مرزی برآید و البته کویت که نزدیک‌ترین شیخ‌نشین منطقه به عراق بود و همچنان نگرانی بسیاری از دست‌اندازی به خاک خود داشت، بیش از دیگران بیمناک قدرت‌گیری دیکتاتور بغداد بود. اما همزمان با این نگرانی‌ها، حکومت‌های عربی حاشیه‌ی خلیج‌فارس نسبت به صدام امیدوار نیز بودند؛ زیرا آن‌ها گمان می‌کردند که با یاری رساندن به رئیس‌جمهور عراق در جنگ با ایران، به دو هدف مهم دست می‌یابند:

۱. ذهن رئیس‌جمهور عراق از فکر حمله به کویت و احیاناً دست‌اندازی به سایر شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس منحرف می‌شود.
۲. با حمله‌ی ارتش بعثی به ایران، مقدمات تضعیف و حتی نابودی نظام نوپای جمهوری اسلامی فراهم و خطر روزافزون شیعیان دفع می‌گردد.

با این حال، تحولات میدانی جنگ به شکلی پیش رفت که آمال و آرزوهای شیوخ منطقه من جمله کویت را نقش بر آب کرد و اتفاقاً با پایان یافتن منازعه‌ی طولانی‌مدت عراق و ایران، صدام متوجه‌ی هم‌پیمان سابق خود یعنی کویت شد و سعی نمود تا با تصرف همسایه‌ی

جنوب‌شرقی کشورش، حداقل بخشی از زیان سیاسی، مالی و حیثیتی سنگینی را که از قبل جنگ با ایران متحمل شده بود، جبران نماید.

نتیجه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از حکومت‌های غیر دموکراتیک جهان و همچنین دولت‌های سکولار را بیمناک ساخت. شیخ‌نشین‌های حوزه‌ی خلیج‌فارس به دلیل قرابت جغرافیایی و همچنین برخورداری شهروندانشان از اشتراکات دینی و فرهنگی با ایرانیان، بیش از سایر دولت‌ها از نفوذ اندیشه‌های انقلابی جمهوری اسلامی به ممالک خود واهمه داشتند. کویت، مصداقی حقیقی از این کشورهای عربی است که به دلیل وجود اقلیت قدرتمندی از شیعیان بود و قرابت جغرافیایی با تبعیدگاه امام خمینی مورد توجه‌ی خاص یاران امام خمینی در سال‌های پیش از انقلاب قرار گرفت و به پایگاهی مناسب برای نشر آموزه‌های مبارزاتی انقلاب اسلامی و پناهگاهی امن برای سکونت مخالفین حکومت پهلوی مبدل شد. حکومت آل‌صباح که به خوبی از موقعیت شکننده‌ی خود در میان سه ایدئولوژی شیعی، سنی و وهابی اطلاع داشت، بدواً رویکردی مسامحه‌آمیز را نسبت به مخالفین حکومت پهلوی در پیش گرفت و همزمان با حفظ روابط حسنه‌ی خویش با تهران، پذیرای شماری از انقلابیون نیز شد. حاکمان کویت طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م، نه درک ژرفی از برخی تعالیم سیاسی امام خمینی داشتند و نه هنوز از نهادهای امنیتی نیرومندی برخوردار شده بودند که به وسیله‌ی آن‌ها، موفق به رصد تمامی تحركات مخالفین حکومت پهلوی در این شیخ‌نشین گردند بنابراین کویت آوردگاهی برای مبارزین ایرانی همچون سیدعباس‌مُهری و شهید محمدمنتظری شد. با پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، مناسبات سیاسی ایران و کویت وارد مرحله‌ای جدید و پُرچالش گردید؛ به ویژه اینکه طرح مسأله‌ی کلیدی صدور انقلاب توسط امام خمینی و استقبال شیعیان کشورهای عربی، اکنون حکومت‌های سلطنتی و غربگرای منطقه‌ی خلیج‌فارس را متوجه‌ی خطری بالقوه کرده که موجودیت ایشان را در معرض نابودی تدریجی قرار داده بود. آل‌صباح نیز همسو با بسیاری از دولت‌های عربی بر آن شد تا با اتخاذ رویه‌ای سختگیرانه در قبال شیعیان کشورش، حاکمیت استبدادی خود را از جریان طوفنده‌ی انقلاب در امان سازد. آنچه شرایط را برای این شیخ‌نشین

بحرانی‌تر می‌کرد، همراهی برخی مخالفین سنی و سکولار آن با شیعیان بود؛ زیرا لغو بسیاری از آزادی‌های مدنی و سیاسی توسط دولت کویت در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، نوعی هم‌افزایی را میان گروه‌های مختلف اپوزوسیون آل‌صباح به وجود آورده بود که چنین امری می‌توانست ابتکار عمل در عرصه‌ی سیاسی-اجتماعی این کشور را نصیب شیعیان کند. شکل‌گیری جنبش‌های شیعی همچون قیام مسجد شعبان که حمایت عموم جریان‌های سیاسی ضد حاکمیت (حتی سنی‌مذهبان) را به دنبال داشت و فرمان امام خمینی به سیدعباس مَهْمَری برای برگزاری نماز جمعه در کویت، بر شدت نگرانی آل‌صباح از اثرگذاری جمهوری اسلامی بر جامعه‌ی این امیرنشین افزود؛ لذا برخوردهای قهرآمیز با اپوزوسیون همچون سرکوبی شدید جنبش‌های شیعی، لغو تابعیت گروهی از مخالفین و اخراج برخی طرفداران انقلاب اسلامی از کویت، در دستور کار حکومت این امیرنشین قرار گرفت. با ورود به دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی خصومت حاکمان کویت نسبت به شیعیان این کشور شدت پیدا کرد؛ خصوصاً اینکه تشکیل گروه‌های سیاسی-نظامی شیعی همچون حزب‌الله کویت با حمایت جمهوری اسلامی، تداوم حاکمیت استبدادی آل‌صباح را با تهدیدی جدی مواجه ساخته بود. در این میان، حکومت کویت بر آن شد تا با دستاویز قرار دادن انفجارهای پایتخت و متهم کردن شیعیان به دخالت در آن‌ها، زمینه را برای حذف کامل اقلیت شیعه از ساختار قدرت این کشور فراهم کند. آنچه جسارت کویت و سایر حکام منطقه را در تقابل با شیعیان دوچندان نمود، حمله‌ی عراق به ایران و امیدواری شیوخ منطقه-به سقوط قریب‌الوقوع جمهوری اسلامی بود. در این بین، حکومت آل‌صباح بیش از باقی دولت‌های عربی به صدام دلبسته و بر این باور بود که با کمک همه‌جانبه به عراق خواهد توانست تا به اهداف خود برسد و بدین وسیله، نه تنها بزرگترین حامی شیعیان را از میان برمی‌دارد، بلکه این اقلیت را برای همیشه از مبارزه با حکومت‌های غیر دموکراتیک، مأیوس و سرخورده می‌نماید؛ چراکه سقوط جمهوری اسلامی به منزله‌ی بر باد رفتن همه‌ی آمال سیاسی شیعیان بود. همچنین حکومت کویت سعی داشت تا با سرگرم کردن عراق به جنگ با ایران، خود را از توسعه‌طلبی‌های احتمالی صدام مصون بدارد لیکن ناکامی صدام در جنگ با ایران، همه‌ی محاسبات آل‌صباح و دیگر حکومت‌های مخالف جمهوری اسلامی را بر هم زد و با پایان یافتن جنگ هشت‌ساله میان

ایران و عراق، کویت مبدل به نخستین قربانی صدام برای جبران شکست گردید.

فهرست منابع:

- The political relationship between ۲۰۱۸Abdullah Abdul Latif Abdul Rahman, Al-Hassan, Iran and the Arabs, Riyadh, Al Ubaikan
- Hezbollah al-Rafidi, Cairo: Dar al-Afan۲۰۰۷Al-Afani, Hassan,
- Political Movements and Groups in Bahrain, Beirut: Dar ۲۰۰۴Al-Madris, Fallah Abdullah, Al-Kanuz Al-Adabiyah
- The Shiite Movement in Al Kuwait, Kuwait: Dar Qartas ۱۹۹۵Al-Madris, Fallah Abdullah, Publishing House
- "Al-Harakat and Al-Jamaat al-Siliqi al-Paladiniyah in ۲۰۰۶ Al-Madiris, Falah Abdullah, ۵۷۵۸۰Kuwait", <https://www.dd-sunnah.net/forum/showthread.php?t=>
- The Forgotten Muslim Arab Shiites, ۱۳۸۴E Fuller, Graham; Franke, Rand Rahim, translated by Khadijah Tabrizi, Qom: Shiism
- East India Company, the Board of Control, the India Office, or other British Government -۱۸۰۱Précis of correspondence regarding the affairs of the Persian Gulf, ۱۹۰۶Department, ۱۸۵۳
- Imam Khomeini; From Emigrating to Paris to Returning to ۲۰۰۸Basirt-Manesh, Hamid, Tehran, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center
- Fay al-Alam Sahwa al-Subtabedin and their strategy, Beirut: Dar al-۲۰۰۷Tuyal, Francois, Farabi
- The rule of Sheikh Khazal bin Jaber and the suppression of ۱۳۸۵Theodore Strank, William the sheikhdom of Khuzestan: a study of the performance of British imperialism in the southwest of Iran, translated by Safaaddin Tabaraian, Tehran: Institute of Contemporary History of Iran
- Shiite historical and human geography in the Islamic world, Qom: ۱۳۷۱ Jafarian, Rasool, Ansarian
- The role of Shiite parties and ۱۳۹Chalongar, Mohammad Ali, Bandani, Masoumeh. consecutive)), ۸ (۳(No. ۳groups in Kuwait's political developments. Political Research,

۱۰۴-۷۰.

The impact of Iran's Islamic revolution on Islamic ۲۰۰۵ Heshmatzadeh, Mohammad Baqer countries. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought

the influence of ۲۰۱۳ Heshmatzadeh, Mohammad Bagher; Bahravi Tomeh, Abdul Karim, al-Thurah al-Islamiyyah on al-Buldan al-Arabiyyah, Qom: Al-Mustafa (PBUH) Center for .Translation and Al-Nashar

. Al-Ahزاب al-Islamiyyah in Kuwait, Kuwait: Dar al-Naba ۱۹۹۹ Khalidi, Sami Nasser, Ayatollah Khalkhali's memoirs from the days of his followers to the ۱۳۷۷ Khalkhali, Sadiq. ruling era of the beginning of the courts of the Islamic Revolution, Tehran: Sayeh

Imam Khomeini's Book: Collection of Works of Imam Khomeini ۱۳۸۹ Khomeini, Ruhollah (PBUH), (Statements, Messages, Interviews, Rulings, Shari'i Permissions and Letters), . Tehran: Setting Institute and publishing the works of Imam Khomeini (pbuh) ۱۰ (Volume Doa'i, Seyyed Mahmoud, "Shahid Montazeri and Imam". Published in Shahid Yaran ۲۰۱۸, November ۴۸ magazine, Vol.

Contemporary Islamic Movements in the Arab World. Translated ۱۳۹۰ Dekamjian, Harair by Hamid Ahmadi, Tehran: Kayhan

. Movement of Iranian clerics. Tehran: Imam Reza Cultural ۵). C ۱۳۶۰ Devani, Ali. Foundation (AS)

. political and economic issues of Iranian oil. Tehran: Danesh Parvar ۲۰۱۳ Zoghi, Iraj, Rajabi, Shahrabano; Taheri, Hojatullah, Martyr Mohammad Montazeri according to the ۱۹۹۸ documents of Savak, Tehran: Islamic Revolution Records Center,

Hojjat-ul-Islam and Muslimeen ۲۰۰۷ Shuaa-Hosseini, Faramarz, Rooh-Bakhsh, Rahim, .Esmail Ferdosipour's memoirs, Tehran: Aruj

Iranian immigrants in Kuwait and their impact ۲۰۱۸ Abbasi, Ebrahim, Akbari, Shabnam. ۱۴۲-۱۱۱), ۲۹ (on the relations between the two countries. Strategic Policy Research, Shiites of Kuwait, opportunities and challenges, Qom: Ashianeh ۲۰۱۲ Askarpur, Wahab. Mehr

Stars of the Haram: Ayatollah Seyed Abbas Mehri, ۱۳۷۶ Allameh Mehri, Seyyed Mustafa, ۱۲ Farhang Kausar Magazine, (No.

- Iran: Reza Khan's rise to the fall of the Qajar and the role of the ۱۳۷۸ Ghani, Cyrus.
English, translated by Hasan Kamshad, Tehran: Nilofar
- .Ali Jannati's Diary, Tehran: Islamic Revolution Records Center ۲۰۱۳ Fakhrazadeh, Saeed,
The theoretical foundations of issuing a revolution ۱۳۸۶ Farzadi Ardakani, Abbas Ali.
from the perspective of Imam Khomeini (pbuh) (why, importance and necessity of issuing
.۹۷-۱۱۷), ۳۶ (۹a revolution). Matin Research Journal,
- The Years of Exile of Imam Khomeini (RA), Tehran, Islamic ۲۰۰۸ Fallahi, Akbar,
.Revolution Records Center
- Martyr Ayatollah Saeedi according to Savak documents. Tehran: ۱۳۸۹ Fallahi, Akbar
.Islamic Revolution Documentation Center
- .Kuwait. Tehran: Ministry of Foreign Affairs ۱۳۷۵ Fili Rudbari, Lieut.
- A look at history and identity in Saudi Arabia from inside and ۲۰۱۴ Qazvini Haeri, Yaser.
.outside, Tehran: Farhang Islamic Publishing House
- The ۲۰۱۷ Qazvini Haeri, Yasser; Once unobtrusive, Habib; Azari, Mohammad Mahdi
political-social situation of Shiites in Saudi Arabia, Qom: Zamzam Hedayat
- . Oil and Politics in the Persian Gulf, Tehran: Ministry of Foreign Affairs ۱۳۷۸ Crystal, Jill.
- The effect of Iran's ۱۳۹۵ Kianipour, Murad, Ghasemian, Hamira, Bandani, Masoumeh.
۱۶(۱(No. ۶ Islamic revolution on the activities of Shiites in Kuwait. Political Research,
.۶۹-۴۹ consecutive)),
- . political memoirs, Tehran: Khaneh Andishmand Jovan ۱۳۷۸ Mohtashmipour, Ali Akbar,
Global Reflection of the Islamic Revolution, Tehran: ۲۰۰۸ Mohammadi, Manouchehr,
.Research Institute of Islamic Culture and Thought
- History of Persian Gulf and Neighboring Countries, ۱۳۹۰ Vathoqi, Mohammad Baqer,
.Tehran: Smit
- Glimpses of the History of Shia in Al-Kuwait, and ۲۰۰۵ Youssef Jamal, Abdul Mohsen,
the Origin of Al-Kuwait to Independence, Kuwait: Dar Al-Naba for Publishing and
.Distribution
- Security and Bilateral Issues Between ۲۰۱۶ Gawdat Bahgat and Anoushiravan Ehteshami,
Iran and Its Arab Neighbours, Palgrave Macmillan

- . A political chronology of the Middle East, Europa Publications ۲۰۰۰ Lea, David,
merchant elite and parliamentary politics in Kuwait, The ۲۰۱۶ Nosova, Anastasia
dynamics of business political participation in a rentier state, London: The London school
۱۴۵, p ۲۰۱۶ of economics and political,
Religious Minorities in the Middle East: ۲۰۱۱ Roald, Anne Sofie; Longva, Anh Nga,
.Domination, Self-Empowerment, Accommodation, Leiden: Brill
Kuwait amid peace and revolution, London: Palgrave ۲۰۰۶ Poltakin boghardt, lori,
Macmillan
The Persian Gulf in history, Tehran: Phoenix ۲۰۱۰ Potter, Lawrence G,